

## دکتر الین فیلیپس، ادبیات عهد عتیق

### درس سوم، پیدایش ۱-۲

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

می‌دانم هنوز فقط چند دقیقه زود است، اما قرار بود این ده دقیقه قبل از کلاس را صرف کار کردن روی چند اسم دیگرتان کنم، چون هنوز در این کار خیلی خوب نیستم. و البته، این واقعیت که دوشنبه کلاس نداشتیم باعث شد هر چیزی را که از جمعه گذشته یاد گرفته بودم فراموش کنم. پس، ببخشید، یک مشکل کوچک کامپیوتری داشتیم، اما فکر می‌کنم همه چیز آماده رفتن است، حداقل به زودی.

امروز هم قرار است برای شروع آواز بخوانیم. اما همانطور که احتمالاً الان متوجه شده‌اید، صدای قشنگی نخواهد بود. پس اگر اشکالی ندارد، آن را به دفعه‌ی بعد موکول می‌کنم.

و شاید صدایی داشته باشم که به جای قارقار، کمی آواز بخواند. در عوض، در یک لحظه، قصد دارم با خواندن بخش‌هایی از مزمور ۱۰۴ شروع کنم که کاملاً مربوط به خلقت است. و همانطور که ممکن است به یاد داشته باشید، اگر مطالعه امروز خود را انجام داده باشید، ما در مورد خلقت امروز صحبت می‌کنیم.

خب، این خیلی خوب جا می‌افته. با این حال، قبل از اینکه این کار رو انجام بدم، فقط چند تا اطلاعاتیه دارم. اول از همه، دوباره، کاملاً اختیاریه، اما برای اون دسته از شما که به برخی از جنبه‌های علمی این مسائلی که داریم بحث می‌کنیم علاقه‌مند هستید، ازتون دعوت می‌کنم امشب ساعت ۷:۱۵ همینجا تشریف بیارید.

همسر من پری در این زمینه مطالعات گسترده‌ای داشته است. او یک اختریف‌یکدان است. فکر می‌کنم تد این را تأیید خواهد کرد اگر فکر می‌کنید که من صرفاً به این دلیل جانبدارانه نظر می‌دهم که او شوهر من است، که درست هم هست.

من جانبدارانه نظر می‌دهم چون او شوهر من است. او معلم خوبی است و می‌داند درباره چه چیزی صحبت می‌کند. درست است، تد؟ درسته؟ باشه.

دو شست بالا. او یکی از آن افرادی است که استعداد خارق‌العاده‌ای در تبدیل چیزهای پیچیده به چیزی قابل فهم و در عین حال جالب دارد. چیزی که در برخی از حوزه‌های رمزآلود ما زیاد وجود ندارد.

اما در هر صورت، اگر علاقه‌مند هستید، از شما دعوت می‌کنم که تشریف بیاورید. قرار است به سوال دوم بپردازیم و بعد از خواندن بخش‌هایی از مزمور ۱۰۴، که باز هم، همانطور که گفتم، به نوعی راهی برای معرفی این موضوع است، کمی آن را مرور کنیم و سپس زمانی را برای دعا با هم اختصاص دهیم. پس اجازه دهید برخی از این تأییدات شگفت‌انگیز در مورد فعالیت خدا در خلقت را برای شما بخوانم، زیرا آنها به طور کامل زمینه را برای ما فراهم می‌کنند تا امروز در مورد موضوع فکر کنیم.

بنابراین، مزمور ۱۰۴ را سرسری می‌خوانم. ای جان من، خداوند را ستایش کن. ای خداوند، خدای من، تو بسیار عظیم هستی.

تو با جلال و شکوه پوشیده شده‌ای. در آیه ۲، او خود را در نور مانند ردایی می‌پيچد. او آسمان‌ها را مانند رشته‌ای پهن می‌کند و تیرهای اتاق‌های بالایی خود را بر روی آب‌های آنها قرار می‌دهد.

اگر متن را دنبال نکنید، در آن خواهید دید یا خواهید شنید. یک نمایش شاعرانه از این شعر نیز در فصل اول سفر پیدایش آمده است. واقعاً زیباست.

آیه ۵، او زمین را بر پایه‌هایش استوار کرد. هرگز نمی‌تواند حرکت کند. در آیات ۱۳ و ۱۴، او کوه‌ها را با آب‌های بالای خود آبیاری می‌کند.

زمین از ثمره کار او سیراب می‌شود. او علف را برای دام‌ها و گیاهان را برای کشت انسان‌ها می‌رویانند و از زمین غذا بیرون می‌آورد. در آیات ۱۹ و ۲۰، ماه فصل‌ها را مشخص می‌کند.

خورشید می‌داند چه زمانی غروب کند. آیه ۲۴: ای خداوند، چه بسیار است کارهای تو، و همه آنها را با حکمت آفریده‌ای. زمین پر از مخلوقات توست.

آیات ۲۷ و ۲۸ همگی برای خوراکشان در زمان مناسب به تو چشم دوخته اند. وقتی به آنها غذا می‌دهی، آن را جمع می‌کنند. وقتی دستت را باز می‌کنی، از چیزهای خوب سیر می‌شوند.

آیه ۳۰: هنگامی که روح خود را می‌فرستی، آفریده می‌شوند و چهره زمین را تازه می‌سازی. و سپس در پایان، آیه و آیه‌های بعدی، من تمام عمرم برای خداوند سرود خواهم خواند. تا زمانی که زنده‌ام، خدای خود را ۳۳ ستایش خواهم کرد.

باشد که تفکر من برای او خوشایند باشد، همچنان که در خداوند شادمانم. ای جان من، خداوند را ستایش کن. خداوند را ستایش کن.

و البته، شاید بدانید که ستایش خداوند، همانطور که ما در انگلیسی ترجمه کرده‌ایم، هلولیاه است. بنابراین همانطور که می‌گویم ستایش خداوند، امیدوارم در ذهنتان به هلولیاه فکر کنید، که معنای شادی‌بخش عظیمی دارد. بیایید در شروع کمی وقت بگذاریم و با هم دعا کنیم.

پدر آسمانی مهربان ما، ای نجات‌دهنده‌ی گرانقدر و ای روح‌القدس حقیقت، به ما کمک کن تا حتی نگاهی کوچک به عظمتی که مزمورنویس در اینجا به تصویر می‌کشد و قدرت و توانایی‌اش، ببندازیم. پدر، اگر آنجا هستیم، ما را از خودپسندی‌مان بیرون بیاور و کمکمان کن تا دوباره جلال و نیکی تو را ببینیم. همانطور که امروز با هم مطالعه می‌کنیم، دعا می‌کنم که به من کمک کنی تا با فروتنی و وضوح تدریس کنم.

به همه ما کمک کن تا در حالی که در پای روح‌القدس و کلام تو می‌نشینیم، با هم بیاموزیم. و بنابراین، ما شکرگزاری خود را به تو تقدیم می‌کنیم. پدر، از آنجایی که ما در دولت کشورمان شاهد یک گذار بوده‌ایم، ما دولت و رهبر جدید خود را در دعاهایمان غرق می‌کنیم تا در مواجهه با چالش‌های فراوان، حکمت و فیض خود را به او عطا کنی.

پس، یاریمان کن تا همانطور که تو ما را به دعا کردن ترغیب کرده‌ای، در دعا کردن وفادار باشیم. و اکنون این ساعت را به تو تقدیم می‌کنیم. ما این چیزها را به نام شکرگزاری مسیح دعا می‌کنیم. آمین.

باشه، آگه امروز با قرص سرفه، یکی در میون آبریزش بینی و بینی‌ام بالا اومد، منو می‌بخشی. فکر کنم از این ساعت به خوبی عبور کنیم.

می‌خواهم مدتی صحبت نکنم. خب، همانطور که پیدایش ۱ تا ۳ را خوانده‌اید، و الان به طور خاص به پیدایش ۱ و ۲ فکر کنید، چون تقریباً کاری است که امروز انجام می‌دهیم. هر چیزی که به نظرتان به طور خاص چالش برانگیز است، اینکه آیا ما به سوالات شما پاسخ خواهیم داد یا نه، نمی‌دانم.

اما از شما دعوت می‌کنم همین الان چند نکته را مطرح کنید تا کمی با هم آشنا شویم. آیا سوال خاصی دارید؟ آیا شانس است؟ بسیار خب، بفرمایید. خب، فرشتگان کی آفریده شدند؟ سوال خوبی است.

ضمناً، من لزوماً در سخنرانی رسمی به این موضوع نمی‌پردازم. بنابراین، حداقل تفسیر خاخام‌های اولیه یهودی از آن را برای شما بیان می‌کنم، که به این دلیل بود که در روز دوم، شما هیچ تصدیقی ندارید که اوضاع خوب است. و از آنجا که برخی از لشکر فرشتگان در نهایت جزئی از شر می‌شوند، به عبارت دیگر، فرشتگان سقوط کرده، برخی افراد می‌گویند که این همان زمان است.

اما فقط به فکر. آره، پشت سر لوسی، اوه، کمکم کن. کاسیا، ممنون.

حدس می‌زنم قابل بحث است. قابل بحث است. و احتمالاً هر دو یا هر چیز دیگری.

بله، سوال خیلی خوبی است. و امیدوارم کمی بیشتر به آن پردازیم. سوال دیگری دارید؟ کمک؟

کریستن؟ ممنون، باشه. من از شکل‌های هندسی خوشم میاد. این به جورایی خوبه.

بله، باشه. خب، سوال اینه که خلقت حوا از نظر این فرآیند چه چیزی رو نشون میده؟ منظورت همینه؟ آره، خوبه. امیدوارم بعداً بهش پردازیم.

آخرین فرصت، سارا. آیا قصد خدا این بود که در نهایت، آدم و حوا واقعاً از درخت شناخت خوب و بد بخورند؟ باشه، این سوالیه که حتی نمی‌تونم بهش جواب بدم. اما قراره چیزهایی در مورد اینکه شناخت خوب و بد ممکنه به چه معنی باشه، مطرح کنم.

، و این شاید کمی به ما کمک کند، شاید. شاید هم فقط مسئله را مبهم کند. چه کسی می‌داند؟ بسیار خب، سوالات خوبی هستند.

به بعضی از آنها خواهیم پرداخت. به بعضی دیگر نه. احتمالاً از حرف‌های من راضی نخواهید شد.

بگذارید قبل از شروع این را بگویم. من در دعایم خیلی عمداً برای روحیه فروتنی از جانب خودم دعا کردم، زیرا در طول سال‌های زیادی که در این کلاس تدریس می‌کنم، مشاهده کرده‌ام که احتمالاً اینجا جایی است که پر سر و صداترین اختلاف نظرها ابراز می‌شود. باید بگویم که دوست دارم همینقدر شور و اشتیاق صرف چیزهایی مانند آنچه پیامبران در مورد عدالت و رحمت گفته‌اند، شود.

اما اینطور نیست. همانطور که به این حوزه‌هایی که احتمال اختلاف نظر وجود دارد می‌پردازیم، امیدوارم تا حد امکان با شما مهربان باشم. اگر اینطور نیست، لطفاً مرا ببخشید.

شما خواهید فهمید که من به کجا رسیده‌ام، یا حداقل امیدوارم که بدانید. این حوزه‌ای نیست که شما کلی چیزهای مختلف ارائه دهید و بعد بگویید، شما انتخاب می‌کنید چون فکر می‌کنم برخی حوزه‌ها شواهدی دارند که از بقیه بهتر هستند. اما در این مورد اختلاف نظر وجود دارد، و من مطمئناً نمی‌خواهم کسی را که موضعی متفاوت از من دارد، بدنام کنم.

در مورد مسئله خلقت، سال‌ها پیش، یکی از بهترین تفاسیر بر کتاب پیدایش، نوشته‌ی شخصی به نام درک کیدنر، گفت که ۵۳ موضع مختلف در مورد چگونگی برخورد با پیدایش ۱ وجود دارد. خب، اگر ۵۳ موضع وجود داشته باشد، و این مربوط به چند سال پیش است، همه آنها بسیار ظریف خواهند بود و ما باید در نحوه‌ی پرداختن به آن مراقب باشیم. خب، منظورم را گرفتید؟ من می‌خواهم با دقت و لطف به این موضوع بپردازم. من از سوالات و نظرات شما در ادامه‌ی بحث استقبال می‌کنم.

ممکن است نتوانیم به همه آنها بپردازیم. به همین دلیل است که از امشب به مدت یک هفته، جلسه عمومی برای پیگیری بیشتر برخی از این موارد برنامه‌ریزی شده است. خب، اجازه دهید کمی آن را مرور کنم زیرا این موضوع برای آنچه امروز در مورد آن صحبت می‌کنیم بسیار مهم است.

و این یعنی، ما باید به یاد داشته باشیم که مکاشفه عمومی، به عبارت دیگر، مکاشفه خدا در طبیعت، مکاشفه خدا از قدرت و صفات الهی‌اش، که همان چیزی است که رومیان ۱ می‌گویند، در جهان طبیعی، در اینجا بسیار مهم است زیرا ما به هیچ وجه نمی‌توانیم آنچه را که هنگام مطالعه دقیق آنچه در جهان اطراف ما وجود دارد می‌بینیم، نادیده بگیریم. چه کل قلمرو فضا و کل کیهان باشد، چه ذرات کوانتومی باشد، چه زمین‌شناسی، ما نمی‌توانیم این چیزها را نادیده بگیریم. بنابراین، مکاشفه عمومی بسیار مهم است.

با این اوصاف، به همان اندازه مهم است که آنچه کتاب مقدس می‌گوید را بسیار جدی بگیریم، به طوری که وقتی از کلمات یا عبارات خاصی استفاده می‌کنند، بگوییم، بله، این مفاهیمی در نحوه درک ما از کل این ماجرا دارد. خب، آیا من اینجا انگلیسی صحبت می‌کنم؟ نمی‌توانیم فراموش کنیم که هر دوی اینها پیام‌های خدا به ما هستند. و ما باید هر دو را هنگام صحبت در مورد کل موضوع خلقت، به ویژه در پیدایش ۱ و ۲، بسیار جدی بگیریم.

بسیار خب، ببینیم چه کاری از دستان برمی‌آید. من این تصویر را بیشتر دوست دارم. این تصویر علاوه بر وسعت بی‌کران فضا، که کمی بعد به آن برمی‌گردیم، ما را به فکر زیبایی آنچه خداوند آفریده می‌اندازد.

مروری بر سفر پیدایش. اول از همه، معنی پیدایش چیست؟ فقط فریاد بزنید. معنی پیدایش چیست؟ بله، آغاز یا آغازها.

است که از ترجمه یونانی یک کلمه در عبری گرفته شده است. این چیزی Genesis این در واقع کلمه انگلیسی است. و عبری به یونانی Toledot است که احتمالاً هنگام گفتن یا خواندن با آن مواجه می‌شوید؛ این روایت ترجمه شده است.

و بعد این در انگلیسی می‌آید. و ما آن را به عنوان شروع در نظر می‌گیریم. و این منطقی است.

ما قرار است حدود یک هفته‌ی آینده در مورد پیدایش ۱ تا ۱۱ صحبت کنیم، و این تمرکز کلی بر روی چیزهایی است که قرار است از آنها سر در بیاوریم، مانند آغازها یا ریشه‌ها. پیدایش در قالبی بسیار کلی و با شعری زیبا، در مورد ریشه‌های جهان هستی صحبت می‌کند. اما نکته اینجاست.

این شعر با ضرب قلم بسیار گسترده است. و یک فصل است. به همین دلیل است که باید به علوم طبیعی مراجعه کنیم تا دریابیم که واقعاً چه چیزی در این آفرینش باورنکردنی دخیل است.

به همین دلیل است که اگر امشب بیایید، کمی از چگونگی تفکر ما در مورد زمان و فضای باشکوه، بهره‌مند خواهید شد. نجوم به طور خاص به ما درکی از وسعت کیهان می‌دهد. بنابراین، بدیهی است که کیهان و بشر

امروز این موضوع را درک خواهند کرد و در مورد آدم و حوا و پیامدهای آفریده شدن به تصویر خدا صحبت خواهند کرد.

کمی بیشتر در مورد این چیزها صحبت خواهیم کرد. به امید خدا، روز جمعه و پس از آن، شاهد تراژدی منشأ گناه خواهیم بود، همانطور که وارد حوزه انسانی می‌شود. و سپس، بدیهی است که عهد نیز به خوبی پیش خواهد رفت.

در نهایت، تمایزات قومی جالب هستند. چه چیزی قومیت را تعریف می‌کند؟ وقتی می‌گوییم قومیت، منظورمان چیست؟ اجزای تشکیل‌دهنده‌ی آن چیست؟ کسی می‌داند؟ کمکم کن. کیتی

. کرستن و کیتی. خیلی خوب، بفرمایید. پیشینه فرهنگی هم بخشی از آن است.

و چه چیزی قرار است اجزای فرهنگی را اینجا ایجاد کند، به طور خاص؟ چون قومیت کمی، منظورم این است که قومیت چیزی بیش از صرفاً فرهنگی است، به نظر من. ما یک فرهنگ آمریکایی داریم. اما تعدادی خرده فرهنگ وجود دارد که اغلب مبتنی بر قومیت هستند، اینطور نیست؟ بسیار خوب، من به یک نام برای آن نیاز دارم.

. تو جینجر هستی. باشه. ادامه بده.

شاید تا آخر ترم بتونم. ادامه بده. آره، و باورها احتمالاً از چیزهایی که ممکنه بخوایم به عنوان مسائل قومیتی در نظر بگیریم، فراتر میرن.

برای اینکه کمی به خودتان برسید، به عقب برگردید. به آنچه در پیدایش ۱ تا ۱۱ آمده است فکر کنید. و بیایید ببینیم که در کجا تمایزات قومی خاصی وجود دارد که ممکن است در آنجا خود را نشان دهند.

. باشه، حالا به دست دیگه هم می‌بینم که نمی‌تونم تشخیصش بدم. مت، تو مت هستی. خیلی خوب.

درست است، زبان ارتباط زیادی با قومیت دارد، اینطور نیست؟ نه همه چیز، بلکه زبان. و ما مطمئناً شاهد نوعی تمایز زبانی هستیم، اینطور نیست، مخصوصاً وقتی که حادثه معروف برج بابل را داریم. بنابراین این یکی از عوامل تعیین‌کننده خواهد بود.

خوب، کاملاً حق با شماست. منظورم اینه که این هم خیلی تو فرهنگ جا افتاده. دیگه چی؟ اسم؟ اوه، خدای من.

. مت و مت. خیلی خوب، می‌دونم قبلاً این اتفاق برام افتاده، اما یادم رفته. بفرمایید.

L درست است، و با آن ایده مکان چه می‌خواهید بکنید؟ اشکالی ندارد. حق با شماست، و من فقط یک کلمه دیگر به شما می‌دهم، و آن زمین است. ممکن است خیلی به آن فکر نکنیم چون در حال حاضر یک دنیای جهانی نسبتاً متحرک هستیم.

. اما حتی ۱۰۰۰ سال پیش، احتمالاً کمتر از آن، هویت افراد تا حد زیادی با محل زندگی‌شان تعریف می‌شد. بنابراین قومیت ارتباط زیادی با معاشرت شما دارد. موقعیت مکانی شما خوب است.

من فقط از اصطلاح «سرزمین» استفاده می‌کنم چون وقتی در عهد عتیق پیش می‌رویم، «سرزمین» اهمیت زیادی دارد. و البته، ما این را داریم، به خصوص بعد از اینکه پسران نوح به سه جهت مختلف می‌روند، اینطور نیست؟ آنها به مکان‌های خاصی می‌روند و آن مکان‌ها در واقع این گروه‌های مردمی را تعریف می‌کنند و سپس زیرگروه‌هایی در درون آنها وجود دارد. بسیار خوب، بعداً به برخی از این موارد برمی‌گردیم، اما این کمی به ما درک می‌دهد.

به هر حال، در مرور کلی ما از پیدایش، علاوه بر این موارد کلی که قرار است در پیدایش ۱ تا ۱۱ در مورد آنها صحبت کنیم، آغاز انتخاب قوم خاصی از سوی خدا، از نسل ابراهیم، و کل ایده عهد با تمرکز بر عهد ابراهیمی را داریم. و آنها ما را انتخاب کرده‌اند تا مایه برکت باشیم. بنابراین، این بقیه پیدایش است و ما حدود دو هفته یا بیشتر به آنجا خواهیم رسید.

بیاید کمی ادامه دهیم. همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، در تمام این بحث، به ویژه کارهایی که امروز انجام می‌دهیم، واقعاً پتانسیل بحث و جدل وجود دارد. و بنابراین، فقط می‌خواهم همه ما را از این موضوع آگاه کنم.

ضمناً بحث کردن هیچ اشکالی ندارد، و من از شما دعوت می‌کنم با من بحث کنید. یکی از جنبه‌های واقعاً غم‌انگیز سیستم آموزشی که اکثر شما از آن آمده‌اید این است که به نظر من، شما به سادگی یاد گرفته‌اید چیزهایی را که افرادی مثل من می‌گویند، بپذیرید و در مورد آنها بحث نکنید. اگر با من بحث می‌کنید، باید به من حق بدهید که بحث کنم.

آیا این منصفانه است؟ یکی از خاطرات مورد علاقه من از دوران تحصیلات تکمیلی‌ام، می‌دانم که دارم بحث را به حاشیه می‌برم، اما یکی از خاطرات مورد علاقه من از تجربه تحصیلات تکمیلی‌ام، و این در یک موسسه یهودی بود، این بود که استاد در یک سر میز نشسته بود، ما چهار نفر تقریباً در وسط، و سپس یک خاخام که نامش خاخام نیوسنر بود، در سر دیگر میز نشسته بود. اتفاقاً او در دهه هفتاد زندگی‌اش بود، و در آن زمان فقط به خاطر اینکه می‌خواست دکترا بگیرد، مشغول به تحصیل بود. اما آنها ایستادند، یا اینکه در مورد متن تلمود صحبت می‌کنند.

شما در کتاب دکتر ویلسون در مورد این موضوع خوانده‌اید، یا خواهید خواند. آنها فقط با آرامش در مورد متن تلمود صحبت نمی‌کردند. آنها در دو سر میز ایستاده بودند، سر هم داد می‌زدند و متن را با صدای بلند تکرار می‌کردند.

اما می‌دانید چیست؟ آنها همچنین هنگام خواندن متن، مطمئن می‌شدند که کیپا (کلاه مخصوص یهودیان) خود را به سر دارند. آنها بسیار مودب بودند. بعد از اینکه همه سر هم داد زدند و کلاس تمام شد، رفتند و با هم قهوه خوردند، چون آنها بهترین دوستان هم بودند.

یاد بگیر که اینطور صحبت کنی. یاد بگیر که اینطور فکر کنی. یاد بگیر که واقعاً با بعضی از چیزهایی که اینجا اتفاق می‌افتد درگیر بشی.

خب، اگر بخواهی بحث می‌کنیم. اشکالی ندارد. اول از همه، دو چیز

بحث‌هایی وجود دارد، شاید نه به طور خاص در محافل ما، اما به طور خاص وقتی که ما شروع به خواندن کتاب پیدایش و پنج کتاب اول موسی می‌کنیم، در مورد اینکه آیا موسی واقعاً آنها را نوشته است یا خیر. آیا از این موضوع اطلاع دارید؟ بحث‌های زیادی وجود داشت. آیا موسی این مطالب را نوشته است؟ یا توسط

گروه‌هایی از مردم، افراد ناشناس، تا ۴۰۰، ۵۰۰ و شاید ۸۰۰ یا ۹۰۰ سال بعد از ویرایش نهایی آن نوشته شده است؟ خب، این موضوعی نیست که من اینجا وقت زیادی را صرف آن کنم.

اگر می‌خواهید این موضوع را بیشتر دنبال کنید، در مقطعی به سراغ تورات بروید. در واقع، ما الان در کلاس تورات به این موضوع می‌پردازیم، مسائلی مانند نویسندگی و چگونگی درک نقش موسی. فکر می‌کنم اگر موسی را به طور کامل از نگارش این متن حذف کنیم، اشتباه بزرگی مرتکب شده‌ایم.

حتی وقتی متن را می‌خوانید، می‌بینید که او در نوشتن جنبه‌هایی از آن نقش داشته است. اما با این اوصاف، ممکن است جایی برای ویرایش این متن توسط کسی وجود داشته باشد. اما در اینجا چند نکته وجود دارد.

و بحث‌های زیادی در اینجا مطرح می‌شود. این مورد احتمالاً به اندازه مورد دوم برای شما جالب نیست، زیرا مورد دوم ما را به برخی از مسائل مربوط به علم وارد می‌کند.

بنابراین، هدف از نگارش این است که تاریخی و واقعی باشد، و این شواهد خاصی در مورد واقعیت علمی، یعنی بیان حقیقت، دارد؟ آیا این هدفی است که خداوند این متن را برای آن الهام بخشیده است؟ یا اینکه قرار است کاری کاملاً متفاوت انجام دهد، و آیا نباید آن را با معیارهای مبتنی بر تاریخ یا مبتنی بر علم در نظر بگیریم؟ سوال مهم. گزینه دوم که در طرح کلی سخنرانی شما گنجانده شده است، اتفاقاً اگر طرح کلی سخنرانی خود را دارید، می‌دانید که اینجا نیست. اما من تصمیم گرفته‌ام این را نیز مطرح کنم.

کسانی هستند که فکر می‌کنند این صرفاً قرار است یک گزاره‌ی الهیاتی باشد، بدون اینکه قصد تاریخی یا علمی بودن داشته باشد. یا، اگر بخواهیم کمی جلوتر برویم، آیا قرار است صرفاً یک اسطوره باشد؟ حالا، وقتی کلمه‌ی اسطوره را می‌بینید، به تعریف معمول ما از اسطوره فکر نکنید، که مجموعه‌ای از خدایان چندخدایی در فرهنگ یونانی-رومی است که با یکدیگر می‌جنگند و غیره و غیره. وقتی محققان در این حوزه‌ی خاص از اصطلاح اسطوره استفاده می‌کنند، منظور ما این نیست.

اسطوره همانطور که من اینجا تعریفش کردم، و این یک تعریف ساده است، اما برای ما کافی است. اسطوره روایتی است که از نظر واقعیت دقیق نیست اما حقایق جهانی را منتقل می‌کند. حالا، بعضی‌ها این ایده اسطوره را کنار هم می‌گذارند.

این موضوع، در پیدایش ۱ تا ۱۱، افسانه‌ای است. ما نمی‌توانیم آن را با معیار دقت علمی، واقعی یا تاریخی بسنجیم. اما نکته این نیست.

هدف صرفاً انتقال حقیقت است. آنها این ایده را با بار الهیاتی‌اش کنار هم می‌گذارند و می‌گویند که فقط قصد دارد چیزی الهیاتی به ما بیاموزد. آیا من منظورم را می‌فهمم؟ آیا لازم است دوباره بگویم، یا مشکلی ندارید؟ برخی از شما سرتان را تکان می‌دهید.

او گفت، نه، لطفاً ادامه بده. بسیار خوب، ما ادامه می‌دهیم. البته، این ما را به این مین زمینی کثیف که همین جاست می‌رساند، و کلی مین زمینی آنجاست.

اما ما باید حداقل به برخی از مسائل در این زمینه پردازیم. همچنین هنگام صحبت در مورد پیدایش ۱ و ۲ در رابطه با جنسیت، مسائل جالبی وجود دارد، نه تنها در مورد خلقت حوا، بلکه برخی از پیامدهای مربوط به کاری که او در کنار آدم انجام می‌داد و اینکه چگونه خدا کل این ماجرا را برای آشکار شدن طراحی کرد.

بنابراین، ما در مورد آن صحبت خواهیم کرد و سپس، به امید خدا، در روز جمعه، وقتی در مورد سقوط صحبت می‌کنیم، آن را ادامه خواهیم داد. و این هم یک مورد جالب است، و ما فقط می‌توانیم در مورد آن صحبت کنیم زیرا من بدیهی است که هیچ ایده‌ای ندارم، نمی‌توانم ذهن خدا را بررسی کنم. اما آن دسته از شما که فیلسوف هستید، همیشه با این موضوع دست و پنجه نرم می‌کنید.

وقتی در مورد پیدایش ۱ صحبت می‌کنیم، چگونه به کل مسئله منشأ شر، که موضوعی بسیار ملموس و وحشتناک برای مقابله با آن است، فکر می‌کنیم؟ این موضوع از کجا وارد می‌شود و چگونه به آن می‌پردازیم؟ خب، اینها مسائلی هستند که به آنها خواهیم پرداخت، یا حداقل کمی در مورد آنها فکر خواهیم کرد. حالا آماده‌ایم که ادامه دهیم؟ اول از همه، و در واقع، این جایی است که قرار است بیشتر وقت خود را امروز صرف آن کنیم. اجازه دهید فقط در مورد برخی از چیزهایی که باید هنگام برخورد با این مسائل در نظر داشته باشیم، با شما صحبت کنم و سپس به داده‌های کتاب مقدس خواهیم پرداخت.

وقتی از اصطلاحات خلقت و تکامل، یا خلقت‌گرایی و تکامل‌گرایی استفاده می‌کنیم، اکثر مردم مفاهیم کاملاً مشخصی در مورد معنای این اصطلاحات دارند. و ممکن است لزوماً مناسب نباشند. خلقت‌گرایی، اگر قرار بود این اصطلاح را به دفتر تحریریه نیویورک تایمز وارد کنید، چه فکری می‌کردند؟ او، آن دسته از افرادی که در دور، پنسیلوانیا هستند، که همگی به طراحی هوشمند، با حروف بزرگ، و این آموزه که خدا این جهان را در ۲۴ ساعت آفریده، علاقه‌مندند.

آره، ببخشید، هفت روز، که هر روز ۲۴ ساعت دارد. درست است؟ این چیزیه که خیلی از مردم وقتی کلمه، ۲۴ خلقت یا خلقت‌گرایی رو می‌شنوند فکر می‌کنند، چون این تصویر عمومی‌ایه که در مطبوعات ارائه شده. به همین ترتیب، بعضی از ما کلمه تکامل رو می‌شنویم، و چی فکر می‌کنیم؟ او، چه طرز فکر بی‌خدایی در مورد همه این چیزها، صرفاً فرض اینکه ما از یک پروتوپلاسم عظیم به وجود آمده‌ایم.

شاید هر دوی این کاریکاتورها واقعاً فقط همین، کاریکاتور باشند. حالا، از همین اول، می‌خواهم به شما بگویم، و اگر گوش به زنگ بوده باشید، احتمالاً از قبل می‌دانید که در کالج گوردون در مورد نحوه تفکر در مورد این مسائل اختلاف نظر وجود دارد. چیزی که می‌خواهم به شما بگویم لزوماً دقیقاً با آنچه دانشکده علوم طبیعی به شما می‌گوید، یا حداقل دانشکده زیست‌شناسی، مطابقت ندارد.

اشکالی ندارد. بحث‌های ما همین‌جاست، درست است؟ اما حداقل بیایید کمی از این بحث‌ها عبور کنیم. برای هدف من، چون می‌خواهم در مورد این چیزها صحبت کنم، تکامل اولین کلمه‌ای است که می‌خواهم با آن سر و کار داشته باشیم و اشاره خاصی به منشأ حیات دارد.

به عبارت دیگر، فرض اینکه حیات خود به خود به وجود آمده است. این یکی از عواملی است که کسانی که با تکامل سروکار دارند، آن را تأیید می‌کنند. و من، البته، به دلایلی که به پیدایش ۱ برمی‌گردد، با این موضوع مشکلاتی خواهم داشت. همچنین به ظهور نوع بشر مربوط می‌شود.

چون باز هم، به خصوص اگر در کلاس‌های زیست‌شناسی، چه اینجا و چه جای دیگر، شرکت کرده باشید، این حس وجود دارد که بشریت از یک فرآیند نسبتاً سیستماتیک تکامل یافته است که زمان زیادی برده است. اشکالی ندارد. اما به نظر من، این با آنچه که پیدایش ۱ در مورد آنچه خدا برای خلق حیات در مورد اول و انسان‌ها، آدم و حوا، در مورد دوم انجام داده است، مطابقت ندارد.

به این موضوع برمی‌گردیم. با این اوصاف، فکر می‌کنم تمایز قائل شدن بین آنچه ما تکامل کلان و تکامل خرد می‌نامیم، بسیار مهم است. حالا، شاید اصطلاحات بهتری هم وجود داشته باشد.

زک، از این اصطلاح خوشتر نمی‌آید. باشه، ادامه بده. داشتیم فکر می‌کردم، در یک نگاه سطحی، انگار واقعاً تمایز قاطعی بین گونه‌ها وجود ندارد.

گونه‌ها با انسان‌ها بسیار متفاوت هستند. و برخی از گونه‌ها در این فرآیند آشناتر هستند. و گونه‌هایی وجود دارند که بسیار پیشرفته‌تر از انسان‌ها هستند.

اما در این مورد خاص، ما یک ماهی و تخم مرغ داریم. و شاید ماهی و دندان هم باشد چون حیوانات بسیار متنوعی وجود دارند.

خب، ماهی و دندان، شاید ماهی و دندان باشد. ماهی و دندان، شاید ماهی و دندان باشد. اما ماهی و دندان، شاید ماهی و تخم مرغ باشد.

یا شاید یک گونه‌ی متفاوت باشد. یا شاید چیزی متفاوت باشد. منظورم این است که این تکامل و فرآیند تکامل است.

درست است. اینجا جایی است که قطعاً شما را به پیشینه یا علایق زیست‌شناسی‌تان ارجاع می‌دهم. با این حال، برداشت من این است که وقتی در مورد این چیزها صحبت می‌کنیم، هنوز با شکاف‌های نسبتاً قابل توجهی روبرو هستیم.

دارید. من این را DNA من کاملاً می‌دانم که شما این مشکلات جفت‌گیری را دارید. و همچنین شما تطابق می‌دانم.

این است که از خواندن متون کتاب مقدس چنین انتظاری می‌رود. چون DNA اما نکته‌ی جالب در کل بحث جالب اینجاست که وقتی متون کتاب مقدس در مورد خلقت تمام موجودات زنده صحبت می‌کنند، از ما استفاده می‌کنند. این اصطلاح را در مورد ما به عنوان انسان به کار می‌برند.

این اصطلاح را در مورد هر چیزی که روی زمین می‌خزد نیز به کار می‌برد. از همان اصطلاح، نفی‌ها، استفاده می‌کند. بنابراین حتی از گزارش کتاب مقدس، همین استفاده‌ی کوچک از این اصطلاح نشان می‌دهد که قرار است یک وجه اشتراک واقعاً جالب وجود داشته باشد.

اما با این اوصاف، وقتی به خلقت بشر می‌رسیم، که همان القای نفس خدا در انسان است، پیدایش ۲ تمایزات آشکاری وجود دارد. حالا دوباره، چیزهای زیادی اینجا هست که من نمی‌دانم. همین الان به شما حق می‌دهم. اما فکر می‌کنم هنوز باید حداقل نوعی تمایز بین تغییراتی که مرتباً می‌بینیم قائل شویم.

می‌دانم که تغییرات تکاملی وجود دارد. و با این حال، برخی از اتفاقات مهم در رابطه با اینکه من و شما صادقانه بگویم، در اوج خلقت و ماهیت قابل توجه وجودمان هستیم و اینکه شما در برخی جنبه‌های دیگر زیادی را به اشتراک می‌گذاریم DNA زندگی چه چیزهایی دارید، رخ داده است. شکی نیست که ما

اشتراک‌گذاری بسیاری از این موارد. و با این حال، برخی تمایزات خاص. سوابق فسیلی نیز هنوز به اندازه کافی کامل نیستند که بتوانیم توالی کامل را در اینجا بگویم.

بنابراین، حتی اگر بتوانید در مورد جفت‌گیری به زبان امروزی صحبت کنید، ما سابقه فسیلی کاملی نداریم. بنابراین بله، هفته آینده برگردید. می‌توانیم بیشتر در مورد آن بحث کنیم.

دوباره، به بعضی از حوزه‌ها می‌رسم که می‌گویم، هی، من در بعضی از آن موارد نمی‌دانم. اما می‌توانیم بحث کنیم. نکته‌ی دیگری که باید بگوییم این است که برخی از مردم با شنیدن اصطلاح تکامل، دست‌هایشان را بالا می‌برند.

و با این حال، همیشه در منظومه شمسی تکامل وجود دارد. آن دسته از شما که در کلاس نجوم شرکت کرده‌اید، به خوبی از اصطلاح تکامل ستارگان و معنای آن آگاه هستید، و همچنین از این واقعیت که این اصطلاح پیامدهایی برای حیات دارد. این موضوع مستقیماً به آن مرتبط نیست، اما پیامدهایی برای حیات دارد.

امشب بیا، این کمی بهت کمک می‌کند. دوباره می‌گم، می‌دونم که فقط بخش‌هایی از وقت‌م رو اینجا گذاشتم. اما فکر می‌کنم باید در نظر داشته باشیم که اگر قراره به مدل تکاملی از کل این ماجرا داشته باشیم، باید پیدایش ۱ و ۲ رو بخونیم که از نظر علمی دقیق نیستن ۱

ما آن را یا به عنوان یک گزاره الهیاتی می‌خوانیم، و من در ادامه بیشتر در مورد آن، نحوه انجام این کار و پیامدهای آن صحبت خواهم کرد، یا آن را به عنوان یک افسانه می‌خوانیم. و باز هم، این دو ممکن است با هم باشند. آیا تا اینجا واضح بوده است؟ و دوباره، لطفاً، از سوالات زک استقبال می‌کنم.

حرفت را قطع می‌کنم، نه به این خاطر که نمی‌خواهم در موردش صحبت کنم، بلکه به این خاطر که کارهایی برای انجام دادن داریم. کیتلین؟ جمله آخر؟ بله، اگر قرار باشد با یک مدل تکاملی از کل این فرآیند پیش برویم، پس داریم در مورد دوره‌های زمانی بسیار بسیار طولانی بدون دخالت مستقیم خدا صحبت می‌کنیم. بله، بله، بله، درست است.

دو نکته‌ی دیگر در مورد تغییر رویکرد در کانون توجه ما قرار دارد. ما در مورد برخی از مواردی که می‌خواهیم در مورد تکامل به آنها فکر کنیم صحبت کرده‌ایم. بیایید در مورد برخی از مواردی که می‌خواهیم در مورد خلقت و استفاده از آن اصطلاح به آنها فکر کنیم صحبت کنیم.

اگر قرار است یک مدل خلقت اولیه را در نظر بگیریم، و باز هم، انواع و اقسام تفاوت‌های ظریف در اینجا وجود دارد، پس خدا آغازگر است. خدا کسی است که نه تنها آن را آغاز کرده، بلکه آن را طوری طراحی کرده که از سطوح بیرونی‌اش تا کوچکترین ذرات درونی‌اش فوق‌العاده خوب کار کند. باز هم، فیزیک کوانتومی چیزی شبیه به یک طراحی خاص نیست.

و او همچنین منبع حیات است، که جایی خواهد بود که مدل خلقت، صرف نظر از اینکه کدام مرحله از مدل خلقت را در نظر بگیرید، با مدل تکاملی متفاوت خواهد بود. زیرا اگر ما یک مدل خلقت را در نظر بگیریم، خداوند حیات را خلق کرده است، نه اینکه صرفاً آن را به وجود آورده باشد. مسئله همین جاست.

و سپس من تا آنجا پیش می‌روم که می‌گویم او همچنین انسان را به عنوان یک مخلوق ویژه آفریده است. با این اوصاف، فکر می‌کنم منصفانه است که بگوییم اگر قرار است در مورد اینکه خدا کیست و ماهیت خدا چیست، اگر او حیات را آفریده است، و اگر ما به نوعی در صدر آن دسته از موجودات خلاق هستیم، و اگر ما به تصویر او ساخته شده‌ایم، فرضیه‌ای داشته باشیم، پس چیزی فوق‌العاده باورنکردنی در مورد ارزش زندگی ما وجود دارد. و این مهم است که در نظر داشته باشیم.

سطر آخر نیز بسیار مهم است زیرا اینجاست که افراد خارج از این حوزه اغلب درک نمی‌کنند که در مفهوم خلقت، طیف گسترده‌ای از احتمالات وجود دارد. این مفهوم از خلقت‌گرایی زمین جوان سرچشمه می‌گیرد، که می‌گوید خدا این کار را در هفت روز به معنای واقعی کلمه انجام داد، که هر روز ۲۴ ساعت طول می‌کشد. اما

رویگرد خلقت‌گرایی زمین قدیم نیز وجود دارد که می‌گوید خدا آفرید، اما هر روز یک دوره زمانی بسیار بسیار بسیار طولانی‌تر است.

و این چیزها در آن زمینه آشکار می‌شوند. حالا، اگر تکلیف امروز را خوانده باشید، یکی از آنها خواندن مقاله‌ای بود که پری در مورد روزهای ۲۴ ساعته در سفر پیدایش و بهترین راه برای درک آن نوشته بود. خوب، تا اینجا که خوب بوده؟ خوش شانس

بگذارید به این سوال در مورد معنای تصویر پردازم، چون بالاخره به آنجا خواهیم رسید. خوب است. بله.

جینجر. بله، و این بخشی بود که زک در موردش من را به چالش می‌کشید. افرادی که در مورد ریزتکامل‌ها صحبت می‌کنند می‌گویند بدون شک تغییراتی در روند ساده حیات به دلیل انتخاب طبیعی، جهش تصادفی و همه این چیزها رخ می‌دهد.

، می‌بینیم که اگر به سادگی به مجموعه‌ای از انسان‌ها در سراسر جهان نگاه کنید، تغییراتی از نظر رنگ پوست، مدل مو و غیره مشاهده می‌کنید. تغییراتی رخ می‌دهد. همه ما انسان هستیم.

این همان چیز خرد است. کلان به معنای جهش‌های نسبتاً قابل توجه از مثلاً چیزی که اسب است به چیزی که شتر است، می‌باشد. این مثال بدی است، اما در آن نقطه، یک جهش گونه‌ی اصلی محسوب می‌شود.

این همیشه به کلان داده. خوب، بریم سراغ ادامه و ببینیم با این چه کار می‌تونیم بکنیم. شما داده‌های کتاب مقدس رو خوندید، پس شروع می‌کنیم.

این می‌گوید، و اگر قرار است وحی ویژه را جدی بگیریم، باید این را درک کنیم. در ابتدا، خدا آفرید. ما باید با این موضوع کنار بیاییم.

حالا، اینکه چطور با آن برخورد کنید به خودتان بستگی دارد، اما اگر آن را به عنوان یک افسانه بخوانید پیامدهایی خواهد داشت. اگر این را به معنای واقعی کلمه بخوانیم، باید درک کنیم که این نیز پیامدهایی خواهد داشت. در ابتدا، خدا آفرید.

همانطور که شما پیدایش ۱ را می‌خوانید، و من قصد دارم به زودی نمودار آن را اینجا ترسیم کنم، نکته‌ای که باید در مورد پیدایش ۱ به آن توجه کنید این است که برخلاف آنچه که مثلاً در انوما الیش خوانده‌اید، و همچنین مشابه‌های آن را در عهد عتیق خوانده‌اید، این روایت نه تنها شعر را نشان می‌دهد، بلکه پیشرفت منظمی را در خلقت نشان می‌دهد. و ما قصد داریم به زودی به آن نظم نگاهی بیندازیم. مختصر است، اما کل جهان هستی را در بر می‌گیرد، از آسمان‌ها و زمین که بسیار بزرگتر از آن چیزی است که می‌توانیم تصور کنیم، تا هر جنبه‌ای از زندگی.

بسیار شاعرانه، منظم، مختصر، ساختاریافته توسط کلمه، که همانطور که جمعه گذشته سعی کردم برای شما توضیح دهم، پیامدهای بسیار عظیمی در رابطه با نحوه عملکرد کلمات دارد، بنابراین، برای صحبت در مورد این چیزها و اینکه چگونه کلمات می‌توانند نه تنها وحی عمومی، بلکه شاید وحی خاص، یعنی وحی آن حوزه‌هایی که خارج از آنچه می‌توانیم اندازه‌گیری کنیم هستند را توصیف کنند. این سوال مسابقه امروز شماست. چند درصد از نظم ایجاد شده قابل مشاهده و اندازه‌گیری است؟ این سوال بدی است، اما چیزی است که تقریباً یک هفته پیش گفتم.

کسی یادش هست؟ اسم؟ جوآنا. بله، ۴.۶٪. بقیه چیزها چیزهایی هستند که می‌دانیم وجود دارند، اما نمی‌توانیم رویشان کنترلی داشته باشیم. اگر بخشی از آن را قلمروهای ماوراءالطبیعه بدانیم، کلمات روش مهمی برای صحبت در مورد برخی از جنبه‌های آن هستند.

به هر حال، آب یک عنصر کلیدی است و روح بر روی سطح آب‌ها حرکت می‌کند. حالا، مطمئن نیستیم که چقدر می‌خواهید این را پیش ببرید، اما من به اصطلاح «آدمبراسیون» «علاقه زیادی دارم. آیا تا حالا از آن برای شما استفاده کرده‌ام؟ آیا ما از «آدمبراسیون» استفاده کرده‌ایم؟ عالی است.

این موضوع بارها و بارها در این متن تکرار خواهد شد. و آیا دیدنش جالب نیست؟ چون پیشگویی به معنای پیشگویی، تایپ کردن، نگاه به آینده و غیره است. آیا دیدن اینکه از همان ابتدا، برخی از جنبه‌های شخصیت الهی در این روایت خلقت ظاهر می‌شوند، جالب نیست؟ این خداست که خلق می‌کند.

کلام آنجاست. و یوحنا ۱ کارهای جالبی با کلمات و حضور کلام در خلقت انجام می‌دهد. و روح نیز آنجاست.

در هر صورت، نور و خوبی مهم هستند. و من به شما می‌گویم وقتی خدا نور را می‌بیند و آن را خوب اعلام می‌کند، حداقل این امکان را داریم که بفهمیم نوعی مؤلفه اخلاقی نیز در کل این ماجرا وجود دارد. این ما را به قلمرو فیلسوفان می‌رساند.

و الان بیشتر از این ادامه نمی‌دهم. اما در موردش فکر کنید. در موردش فکر کنید.

از همان ابتدا، خداوند نکته‌ی خوبی در مورد خلقت خود بیان می‌کند، و او در طول پیدایش ۱ به انجام این کار ادامه خواهد داد. خب، در اینجا داده‌های کتاب مقدسی بیشتری وجود دارد، به خصوص در مورد نموداری که قبلاً در مورد آن صحبت کردم. باز هم، این به ما راه‌های ممکن برای درک کل این داستان می‌دهد.

توجه کنید، و من اینجا از مردیت کلاین و دیگران که روی این موضوع کار کرده‌اند نقل قول می‌کنم، که در روزهای ۱ تا ۳ ساختارهای بزرگی در سمت چپ داریم، اگر بخواهید. بعضی‌ها به آن چارچوب می‌گویند. درست است؟ نور و تاریکی.

تمایز خلاقانه اصلی در آن نقطه ایجاد شد. اما تا روز چهارم نیست که نورهای خاص را در چارچوب بزرگ قرار می‌دهید. به همین ترتیب، در روز دوم، آب‌ها و آسمان.

تمایز عمده‌ای بین آب‌های بالا، این فلک، هر چه که هست. در زبان عبری به آن راقیه می‌گویند. و آب‌های پایین.

اما تا روز پنجم، به موازات آن، موجوداتی را نداریم که قرار است در موقعیت‌های مختلف، به عبارت دیگر، در آب‌ها، از یک طرف، و در آسمان، از طرف دیگر، قرار بگیرند. بنابراین، اینجا تطابق خوبی وجود دارد. خیلی شاعرانه است.

شما اینجا چیزهای بزرگی دارید. کسانی را دارید که اگر بخواهید، این تشکلهای یا چارچوب‌های اصلی را پر خواهند کرد. و در نهایت، روز سوم، با ظهور خشکی، خشکی و سپس رویش پوشش گیاهی در آن، این چارچوبی خواهد بود که در روز ششم همه موجودات خشکی در آن ظاهر می‌شوند. بنابراین، برخی افراد این را به عنوان پادشاهی‌هایی در اینجا و پادشاهانی در آنجا تصور می‌کنند.

کسانی که بر تاریکی و روشنایی حکومت خواهند کرد، صورت‌های فلکی، خورشید، ماه و ستارگان خواهند بود و به همین ترتیب، موجودات آب و آسمان بر این کره خاص تسلط خواهند یافت. و در نهایت، در اینجا، که به خلقت انسان منجر می‌شود، این موجودات بر خشکی تسلط خواهند یافت.

جالب اینجاست که روز هفتم پایانی ندارد. می‌گوید خدا استراحت کرد و آن را متبرک ساخت. او آن را تقدیس کرد.

این روز سبت است. این روز مبارک است. بنابراین، زمان در این برهه از زمان مبارک است.

اما به شما پیشنهاد می‌کنم، در حال حاضر وقت نمی‌گذاریم که برویم و باب ۴ کتاب عبرانیان را بخوانیم، اما باب ۴ عبرانیان یک توصیه‌ی قوی از سوی نویسنده‌ی عبرانیان است که حتماً وارد آرامش خدا شوید. و پیشنهاد می‌کنم که ما هنوز در روز هفتم هستیم. البته، من قبلاً به شما گفته‌ام که طول این روزها را چگونه تصور می‌کنم. دوره‌های زمانی بسیار طولانی.

و خدا در این مرحله، دیگر درگیر خلقت نیست، که در هر یک از آن روزهای آفرینش، حجم فوق‌العاده‌ای از کار را شامل می‌شود. اما اکنون او جهان را حفظ می‌کند. حفظ جهان هستی از طریق مشیت الهی، همان آرامش خداست.

و البته، انواع و اقسام پیامدهای الهیاتی هم در این مورد وجود دارد. خوب. ما داریم مسابقه می‌دهیم.

خوب پیش می‌رویم؟ بیایید ادامه دهیم - دو نکته‌ی دیگر از کتاب مقدس. فکر می‌کنم اینجا سه نکته وجود دارد.

فکر کنم یکی اضافه کردم. اما به هر حال، خواهیم دید چه اتفاقی می‌افتد. با جدی گرفتن کتاب مقدس، باید توجه داشته باشیم که چه روایت فصل ۲ باشد و چه شعر فصل ۱، به نظر می‌رسد خدا عمیقاً در این فرآیند دخیل است.

او ساخت. او تعیین کرد. بله، آفرید.

شکل گرفت. در پیدایش ۲، جایی که او آدم را از خاک زمین شکل می‌دهد، این یک مشارکت نسبتاً صمیمانه است. و من کاملاً مطمئن نیستم که بخواهم آن را صرفاً به نوعی افسانه نسبت دهم.

در عین حال، با جدی گرفتن متن، زمین و آب می‌توانند در هم تنیدگی زیبایی از فرآیندهای خلاقانه خداوند را به همراه طرح او برای فرآیندهای تکاملی که به خوبی در کل آن موضوع عمل می‌کنند، در خود جای دهند. و می‌دانم که باز هم، این یک ارائه بیش از حد ساده شده است. اما من فقط می‌خواهم شما ببینید که از دیدگاه کتاب مقدس، می‌توانیم هر دو را داشته باشیم.

و باز هم، اگر مقاله را خوانده باشید، کاملاً از این موضوع آگاه هستید. اما این یک مسئله مهم است.

کلمه‌ای که به عنوان روز ترجمه شده، حتی در متن پیدایش، حتی در فصل ۲، به معنای یک دوره ۲۴ ساعته شما اینجا کمکی به شما نمی‌کند. پس بگذارید پیدایش ۲-۴ را به NIV، نیست. از کجا این را بدانم؟ خوب عنوان ترجمه تحت‌اللفظی عبری برای شما بخوانم.

ببخشید. ما قبلاً فصل اول پیدایش را خوانده‌ایم، درست است؟ و خدا خلقت را تمام کرده است. و هفت روز، اگر بخواهید، هفت یوم، وجود داشته است.

و حالا پیدایش ۲-۴ می‌آید. این روایت است. این همان کلمه کاملاً بالغانه‌ای است که قبلاً در موردش به شما گفتم.

این روایت آسمان‌ها و زمین در روزی است که آفریده شدند. بنابراین، کلمه یوم در این متن برای اشاره به تمام مدتی که او تا این لحظه در مورد آن صحبت می‌کرده، به کار رفته است. و سپس، جالب اینجاست که، و دفعه بعد به این موضوع خواهیم پرداخت، وقتی خدا به آدم هشدار می‌دهد، روزی که از آن بخوری، مطمئناً خواهی مرد.

باز هم، ترجمه این که وقتی حق مطلب ادا نشود. روزی که از آن بخوری، مطمئناً خواهی مرد. خدا آدم را بلافاصله پس از خوردن میوه نکشت.

در واقع، او مدت زیادی زندگی می‌کند. روز می‌تواند به معنای یک دوره زمانی طولانی باشد. به همین دلیل است که باید سه نکته اضافی در اینجا ذکر شود.

وقتی از اصطلاحات عصر و صبح استفاده می‌شود، بعضی‌ها می‌گویند، چرا عصر؟ چرا اول صبح نگوییم؟ اما احتمالاً این روش خوبی است که به عصر فکر کنیم که دوره خلاقیتی را که تازه وجود داشته و به هر شکلی که خدا طراحی کرده است، آشکار می‌شود، به پایان می‌رساند و سپس صبح قرار است دوره خلاقیت بعدی را آغاز کند. با این حال، ما این‌ها را درک می‌کنیم. باشه. به نظر می‌رسد که هنوز با من موافقی.

ما به مطالب کتاب مقدس نگاه کردیم. به عبارت دیگر، به مطالب مربوط به مکاشفه خاص نگاه کردیم. حالا می‌خواهیم کمی به مکاشفه عام نگاه کنیم و اساساً، دوباره، مطالب بسیار کلی را بررسی کنیم.

این یک جرم نجومی واقعاً، واقعاً، واقعاً نزدیک است - تنها ۲۶۰۰ سال نوری از ما فاصله دارد.

و باور کنید یا نه، وقتی در مورد دوردست‌های کیهان صحبت می‌کنیم که تلسکوپ هابل می‌تواند درباره آنها به ما بگوید، این خیلی نزدیک است. بنابراین، این به نوعی زیباست، و بخش نزدیکی از کهکشان راه شیری است. ادامه می‌دهیم.

وقتی در مورد این مسائل صحبت می‌کنیم، در نظر گرفتن همه جنبه‌های طبیعت مهم است. واقعاً همینطور است. و حالا می‌دانم اینجا جایی است که ممکن است برخی از شما احساس کنید که می‌خواهم پایتان را له کنم، و منظورم این نیست، اما صرفاً می‌خواهم برخی از چیزهایی را که بخشی از این تصویر هستند برای شما شرح دهم.

وقتی به زمین‌شناسی نگاه می‌کنید، مثلاً نه تنها می‌توانید به گردن کنیون بروید و میلیون‌ها سال را در آنجا وجود دارند. آیا (varves) ببینید، بلکه برای آن دسته از شما که در مقطعی زمین‌شناسی می‌خوانید، واروها کسی می‌داند وارو چیست؟ این یک رسوب رسوبی است که می‌توانید سال‌ها را با آن اندازه‌گیری کنید. می‌توانید سال‌ها را با آن اندازه‌گیری کنید.

چون در بهار، رنگ رسوبات با پاییز و زمستان متفاوت است. حالا، نکته جالب اینجاست که در جایی در وایومینگ به نام سازندهای رودخانه سبز، ۷.۵ میلیون سال فقط در آنجا نشان داده شده است. و این علاوه بر کلی چیزهای رسوبی دیگر است.

و انواع و اقسام مثال‌ها برای این موضوع وجود دارد، و ما باید به آنها بپردازیم. ما باید به آنها بپردازیم. این تنها یکی از آنهاست که به نظر من به طور خاص چشمگیر است.

شواهد زمین‌شناسی، مواد فسیلی. وقتی شروع به بررسی اندازه‌گیری‌های نجومی می‌کنید، نه تنها سن زمین را همانطور که اینجا توصیه یا اشاره کردم، می‌بینیم، بلکه جهان هستی به طور کلی بیش از ۱۳ میلیارد سال قدمت دارد. این بر اساس زمان سفر نور است که به طور معقولی اندازه‌گیری می‌شود.

امشب بیابید، چیزهای بیشتری در مورد نحوه کارکرد آن خواهید فهمید. فاصله‌ی کهکشانی‌ها، و این واقعیت که جهان ما اکنون در حال انبساط است. این هم خیلی هیجان‌انگیز است.

سریع‌تر در حال انبساط است. یک انبساط شتاب‌دار در جهان وجود دارد. خب، با وجود همه این‌ها، فقط یک نکته دیگر را باید توجه کنیم، و این مهم است.

بعضی وقت‌ها مردم کتاب مقدس را در مقابل علم قرار می‌دهند. و این مثل این است که سیب و پرتقال را با هم مقایسه کنند. بنابراین، داده‌ها واقعیت هستند.

داده‌ها، حقایق هستند که هم در متن کتاب مقدس و هم در نظم خلقت نشان داده می‌شوند. چیزهایی که من به شما نقل کردم، حدود هفت و نیم میلیون سال است که در... این یک واقعیت علمی است. چیزهایی که ما از کتاب مقدس خواندیم، حقایق کتاب مقدس هستند.

کاری که ما با کسانی که در هر دو طرف هستند انجام می‌دهیم، نظریه‌های ماست. الهیات، نظریه‌پردازی در مورد آنچه متن کتاب مقدس می‌گوید است. و علم نیز همین کار را با وحی طبیعی انجام می‌دهد.

می‌توانید بقیه‌ی این مطلب را در ادامه بخوانید. داده‌ها از طبیعت گرفته شده‌اند. مهم است که بین آنچه در یک سابقه‌ی زمین‌شناسی داریم که پیوسته است و زمین قدیمی را به ما نشان می‌دهد و آنچه در یک سابقه‌ی زمین‌شناسی داریم که پیوسته است، تمایز قائل شویم، و من کمی قبل‌تر به این موضوع اشاره کردم.

باز هم، چه خواهیم چه نخواهیم، این به ما یک زمین قدیمی می‌دهد. شواهد فسیلی هنوز متناوب است. حال، شاید زمانی فرا برسد که شاهد وجود یک شواهد فسیلی پیوسته نیز باشیم که نشان دهنده تغییر تکاملی باشد، اما هنوز آن را نمی‌بینیم.

خوشحال باشید، این آخرین باری است که در این کلاس از این چیزها داریم. من که تا حدودی از شما خوشم می‌آید. اما شاید بعضی از شما نه

اگر ما از موضعی اساساً خداپاورانه به این موضوع می‌رسیم، به عبارت دیگر، من و شما، مطمئنم، حداقل اکثر شما، تأیید می‌کنیم که خدایی وجود دارد و او به نحوی با این خلقتی که ما در آن زندگی می‌کنیم، مرتبط است. این یک موضع خداپاورانه است. حال، به خاطر داشته باشید که پنج موردی که در اینجا ارائه می‌دهم، ترکیبی از مواضع بسیار ظریف‌تری است، بنابراین این را در نظر داشته باشید.

اگر مورد خاص شما اینجا نیست، اشکالی ندارد. اگر قرار است به طور خاص به این موضوع بپردازید... با تمرکز اصلی بر تکامل به عنوان اصل راهنمای خود و فرض کنید که با آنچه در حوزه‌های بیولوژیکی و غیره می‌بینید متقاعد شده‌اید، در نهایت در اردوگاه عمومی قرار خواهید گرفت، و باز هم، حوزه‌های کوچک مختلفی در اینجا وجود دارد، اما در نهایت در اردوگاه عمومی موضع تکامل خداپاورانه قرار خواهید گرفت که می‌گوید

خدا انتخاب کرده است، هنگامی که حیات را آفرید و جهان را آفرید، ببخشید، هنگامی که جهان را آفرید، خدا تکامل را به عنوان مکانیسم خود برای آشکار کردن بقیه این‌ها انتخاب کرده است. آنجا جایی است که شما خواهید بود.

دوباره، چطور پیدایش ۱ را می‌خوانید؟ خب، آن را به عنوان یک اسطوره یا به عنوان یک بیانیه الهیاتی، می‌خوانید. خلقت‌گرایی پیشرونده نوعی چتر بزرگ است که قرار است یکی از این دو تمرکز کلی را داشته باشد باز هم، برخی تفاوت‌های ظریف در اینجا وجود دارد، اما یکی از این دو تمرکز کلی. یکی این است که خلقت تمرکز است، دیگر تکامل نیست.

حال، تمرکز بر خلقت است، اما اصطلاح یوم به معنای یک دوره زمانی طولانی است. مقاله‌ای که امروز در مورد روز ۲۴ ساعته در کتاب پیدایش خواندید، از دیدگاه روز-عصر آمده است. بنابراین روز به معنای یک دوره زمانی طولانی، یک دوره زمانی طولانی تعریف نشده است، و بنابراین، تمام این تحولاتی که در جهان طبیعی می‌بینیم به نوعی در این مفهوم جای می‌گیرند.

این یک راه برای نگاه به خلقت‌گرایی تدریجی است. راه دیگر این است که بگوییم یوم به معنای روز است همانطور که ما در مورد روز ۲۴ ساعته صحبت می‌کنیم، اما روزی است که خدا در مورد خلقت، احکام خاصی صادر کرده است. خدا گفته است در آن روز، و سپس در این بین، شما انواع و اقسام زمان‌های بسیار زیادی دارید.

این یک شکل جایگزین از آن است که همچنان داده‌های علمی نشان‌دهنده‌ی بازه‌های زمانی طولانی را در نظر می‌گیرد. اما بر فعالیت مستمر خداوند به نوعی مشارکت در خلقت تمرکز دارد. فرضیه‌ی چارچوب از دیدگاه متفاوتی به این موضوع می‌پردازد.

این رویکرد عمدتاً الهیاتی است. سعی می‌کند از این سؤالات که یک روز چقدر طول می‌کشد و چند میلیون سال در یک عصر داریم، طفره برود و در عوض می‌گوید که پیدایش ۱ هیچ تمایلی، یا بهتر بگوییم، هدفی برای علمی بودن ندارد. در عوض، یک گزاره الهیاتی را مطرح می‌کند.

این می‌گوید که خدا چارچوب‌ها را ساخته است. آن سه نکته‌ی کلی را که در روزهای ۱، ۲ و ۳ در موردشان صحبت کردیم، به خاطر دارید؟ خدا چارچوب‌ها را ساخت و آنها را همانطور که می‌خواست، پر از موجودات کرد. و این قرار است جدالی علیه فرهنگ‌های اطراف باشد.

آیا این منطقی است؟ آیا می‌دانید جدل چیست؟ این یک نبرد لفظی است. بنابراین اگر بخواهید، این یک دفاع است. شاید بهتر باشد بگوییم یک عذرخواهی.

این [فیلم] به فرهنگ‌هایی می‌پردازد که خدایان متعددی دارند که کارهای متعددی انجام می‌دهند و غیره. این فیلم طوری طراحی شده که نشان دهد این خداست که تمام سازه‌هایی را که می‌بینیم و چیزهایی که بخشی از آن سازه‌ها هستند، خلق کرده است، برخلاف خدایان کنعانی که متعدد هستند و عموماً با یکدیگر می‌جنگند، یا خدایان بابلی. بسیار خب.

خلقت‌گرایی زمین جوان. و باز هم، من کاملاً آگاه هستم که برخی از شما احتمالاً از این دیدگاه آمده‌اید، و من این را درک می‌کنم، و نمی‌خواهم جایگاه شما را زیر پا بگذارم. ایده اینجا این است که روزها، همانطور که در پیدایش ۱ صحبت شده است، قرار است ۲۴ ساعته باشند، و بنابراین، خداوند به طور معجزه‌آسایی در آن بازه زمانی محدود خلق کرده است.

زمین تقریباً فقط ۱۰،۰۰۰ سال قدمت دارد. چیزهایی که می‌بینیم و اندازه‌گیری می‌کنیم، نشان می‌دهد که زمین متفاوت است. خداوند جهان را با یک سن ظاهری از پیش تعیین شده آفریده است. برخی از شما ممکن است بدانید که در پیدایش ۶، تأکید زیادی بر آنچه سیل، یعنی سیل نوح، انجام داد، وجود دارد. اگر بعداً سؤالی داشته باشید، می‌توانیم در این مورد بیشتر صحبت کنیم.

خب، یک رویکرد دیگر. این، می‌دانید، ۵ از ۵۳ است. خدا را شکر که بقیه‌ی آنها را هم انجام نمی‌دهیم.

برخی افراد از دیدگاه الهیاتی دیگری به این موضوع می‌پردازند و می‌گویند، جالب اینجاست که این موضوع هیچ ارتباطی با آشکار کردن وقایع روز اول، دوم و سوم خلقت توسط خدا ندارد. در عوض، زمانی که موسی در کوه سینا است و از خدا وحی دریافت می‌کند، و البته ما این را پس از اعطای ده فرمان در خروج داریم. سپس این موضع خاص می‌گوید که در آن زمان است که خدا در روزهای خاصی که موسی آنجا بود، این جنبه‌های نظم خلقت خدا را نیز آشکار کرد.

و بنابراین، رویکرد کل روزهای مکاشفه همچنین سعی می‌کند از مواجهه با چالش‌های ظاهری صحبت در مورد، علم از یک سو و داده‌های کتاب مقدس از سوی دیگر، طفره برود. باید بگویم که این داده‌های علمی هستند اینطور نیست؟ خب، اینها منطقی هستند. تقریباً؟ خب، بیایید چند کار دیگر در مورد آن انجام دهیم و سپس بحث را تمام کنیم. یکی از کارهایی که باید هنگام پرداختن به این موضوع انجام دهیم، و من قبلاً به آن اشاره کرده‌ام، این است که هم در مورد مکاشفه عمومی و هم در مورد مکاشفه خاص صحبت کنیم و نحوه برخورد مناسب با آنها را در نظر بگیریم.

با آنها با صداقت رفتار کنید. اعتراف می‌کنم، و اینجاست که در این مرحله، توانایی‌هایم واقعاً آشکار می‌شود. اعتراف می‌کنم که با تطبیق تمام چیزهایی که در زمین‌شناسی می‌بینیم با سیل، مشکلات مشخصی دارم. در مورد نحوه عملکرد سیل، مشکلات مشخصی وجود دارد.

شما فقط باید به سیل‌ها نگاه کنید و ببینید که این‌طور پیش نمی‌رود. بنابراین، می‌دانید، این یک مشکل خواهد بود. از طرف دیگر، من واقعاً با رد کردن پیدایش ۱ و ۲ به عنوان یک افسانه مشکل دارم، چون پولس رسول این کار را نکرد.

در رومیان ۵، او آدم را به معنای واقعی کلمه آدم می‌داند. بنابراین، می‌دانید، ما باید با این چیزها کنار بیاییم بسیار خوب، دومین چیزی که فکر می‌کنم باید در نظر داشته باشیم این است که خلقت، گواهی بر کیستی خداست.

خداوند در رومیان ۱ ما را فرا می‌خواند تا به خلقت نگاه کنیم، و قرار است از طریق آن بتوانیم چیزی در مورد خدا بدانیم. و بنابراین، اگر خداوند چیزی ساخته باشد که به نظر فریب می‌آید، یعنی به نظر می‌رسد که واقعاً قدیمی است، اما در واقع اینطور نیست، اگر او این را در خلقت تعبیه کرده باشد، پس چیزی در مورد خدا وجود دارد که من مطمئن نیستم خیلی، خب، خوب باشد. بسیار خب؟ من به شما پیشنهاد می‌کنم، و فکر می‌کنم شما قبلاً این را فهمیده‌اید، که خداوند هم از مداخلات معجزه‌آسای خود در فرآیندهای خلقت استفاده می‌کند، و هم از آنچه که برای عملکرد طراحی کرده است، یعنی فرآیندهای تکاملی، استفاده می‌کند.

خب، دوباره، ما یک چیز فوق‌العاده پیچیده داریم... ما نمی‌توانیم در مورد اینکه این چقدر شگفت‌انگیز است صحبت کنیم، یک درهم‌تنیدگی پیچیده از فعالیت‌های خلاقانه خداوند همراه با نظارت مشیت او بر چگونگی وقوع این اتفاقات. خب، این چیزهای زیادی است که ممکن است شما را خوشحال کرده باشد یا نه. من باید امروز این را تمام کنم.

من پنج دقیقه برای انجام این کار وقت دارم. من در مورد خلقت بشر صحبت می‌کنم، و این به سوال لاکي برمی‌گردد که قبلاً، خیلی قبل‌تر، پرسیده شده بود. در تفکر خاور نزدیک، این فقط مربوط به کتاب مقدس نیست. این یک حوزه وسیع‌تر است.

وقتی در مورد تصویر صحبت می‌کنیم، تصویر کاملاً به عملکرد مربوط می‌شود. بنابراین، شما در مورد روح پرسیدید. موضوع حتی فراتر از این خواهد بود.

قطعاً در مورد بازنمایی فیزیکی صحبت نمی‌کند - بحث این نیست. اما این نحوه‌ی طراحی این تصویر، و در این مورد، انسان‌ها به عنوان تصویر خدا، برای عملکرد صحیح است.

و آدم، و سپس حوا، قرار بود جانشین خدا باشند. او قرار بود به عنوان حاکم بر خلقت عمل کند. بنابراین، این یک نوع وظیفه است.

وقتی به چگونگی خلقت آدم توسط خدا نگاه می‌کنیم، کلمه «ترکیب» احتمالاً کلمه‌ای بسیار قدیمی است، اما باید در نظر داشته باشیم که ما در مورد خاک زمین صحبت می‌کنیم. و باز هم، کلمه عبری، وقتی صحبت از خلقت انسان می‌شود، این اصطلاح است، «نفس‌ها یا»، که دقیقاً همان کلمه‌ای است که برای بقیه دنیای حیوانات استفاده می‌شود. چیزی که متفاوت است، نفس خداست.

و این در فصل دوم نشان داده می‌شود. خداوند نفس حیات را در آدم می‌دمد. این چیزی است که او را منحصر به فرد می‌کند. و من فکر می‌کنم این تصویر را ایجاد می‌کند.

وقتی حوا خلق می‌شود، آن هم در پیدایش ۲، پس از مدت زمانی طولانی، آدم حیوانات را نامگذاری می‌کند، و ضمناً نامگذاری راهی برای نشان دادن تسلط است. آدم حیوانات را نامگذاری کرده، یاوری مناسب برای خود نیافته است، و بنابراین خدا حوا را خلق می‌کند. و این اصطلاح از اینجا می‌آید.

إزر باشد، که به معنی کمک است، و کینگدو، که به معنی مقابل اوست. گاهی اوقات کمک به گوشت، معنایی شبیه به برده دارد. اینجا اینطور نیست.

(ezer) در واقع، نکته‌ی واقعاً جذاب این است که اگر به فرهنگ لغت کتاب مقدس مراجعه کنید، کلمه‌ی إزر عموماً برای خدا به کار می‌رود. خدا یک یاور است. در مزامیر بارها به این موضوع اشاره شده است.

بنابراین، کلمه «إزر» به هیچ وجه، شکل یا صورتی تحقیرآمیز نیست. حوا آفریده شده است تا یاریگر آدم باشد، همتای او، در مقابل او. آنها قرار است تا پایان پیدایش ۲ در هماهنگی زندگی کنند. خب، خدا می‌گوید که هدف خلقت، بارور و کثیر شدن است.

از زمین مراقبت کن. به درستی از آن مراقبت کن. با آن کار کن.

این موضوع در پیدایش ۲ نیز نشان داده خواهد شد. و سپس نوعی هدف الهیاتی که بسیار مهم است. با نگاهی به آینده، آدم وسیله‌ای خواهد بود که خدا از آن برای تحقق اهداف رستگاری خود استفاده خواهد کرد.

بنابراین، وقتی پولس در رومیان ۵ درباره آدم اول و مسیح به عنوان آدم دوم صحبت می‌کند، اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، خدا و اهداف او این را مدت‌ها پیش آماده کرده بودند. خلقت آدم وسیله‌ای برای تجسم بعدی است. فقط یک نکته آخر در این مورد و سپس می‌خواهم چند نکته در مورد انوما الیش بیان کنم و بعد بحث را تمام می‌کنیم.

توجه داشته باشید که در فصل ۱، اصطلاحی که در ترجمه انگلیسی شما آمده است، «خدا» است. خدا کلمه‌ای است که به کلمه عبری «الوهیم» ترجمه می‌شود و معنایی متعالی دارد.

قدرت. نیرو. اصطلاح بی‌نظیری برای فصل اول پیدایش، زیرا خداست که همه چیز را آفریده است.

با حروف بزرگ است. بعداً در مورد این نام بیشتر Lord در فصل ۲، ترجمه انگلیسی شما احتمالاً به صورت است که نام عهد خداست Yahweh صحبت خواهیم کرد. اما این ترجمه

توجه داشته باشید که همانطور که خدا به طور خاص با آدم و حوا تعامل دارد، در باغ قدم می‌زند، همانطور که در فصل ۳ و غیره انجام خواهد داد، او با آنها در ارتباط است. این نام رابطه پیمان اوست. نکته جالب این است که هم الوهیم و هم یهوه در فصل ۲ ظاهر می‌شوند، به نوعی اشاره می‌کنند که آنها هر دو بخشی از خدا برای آدم و حوا هستند.

اما وقتی مار در پیدایش ۳ ظاهر می‌شود، فقط از الوهیم استفاده می‌کند. مار از قدرت و توانایی خدا آگاه است. مار هیچ اطلاعی از ظرفیت ارتباطی خدا ندارد.

ایو هم فقط از اون استفاده می‌کند. باشه، خیلی سریع، و بعدش تمومش می‌کنیم. امیدوارم تا الان انوما الیش رو خونده باشی.

توجه داشته باشید که این بسیار متفاوت است. ما به آن موارد در ادامه خواهیم پرداخت. اما شباهت‌هایی وجود دارد.

و ما می‌خواهیم حداقل به آنها اشاره کنیم. ظاهراً خلقتی از هیچ وجود دارد و آب و تاریکی برجسته هستند. اینها شباهت‌های نسبتاً کلی هستند.

می‌توانیم به سرعت در مورد تضادها صحبت کنیم. در اینجا برخلاف پیدایش ۱ که در آن خدا فقط خداست، دوگانه‌گرایی آشکاری وجود دارد. مطلق، تیمات، و از آن نقطه تا مردوک.

خدایان کمی عصبانی هستند، و من این را به معنای دیوانگی بی‌فکر به کار می‌برم، نه خشم، هرچند آنها هم همینطور هستند. و بعد، همانطور که می‌بینیم، این جمله چطور پیش می‌رود؟ یاد نمی‌آید چه کسی آن را گفته، اما چیزی شبیه به این است. بعد از اینکه خدا انسان‌ها را به تصویر خودش آفرید، انسان‌ها پیوسته این تعریف را جبران کرده‌اند.

گرفتی؟ دوباره می‌گویم. بعد از اینکه خدا انسان‌ها را به تصویر خودش آفرید، حالا رکت‌تر می‌گویم: انسان‌ها مدام خدا را به تصویر خودمان بازآفرینی می‌کنند. به عبارت دیگر، ما داریم خدا را کوچک می‌کنیم، تقلیل‌گرا هستیم و غیره.

به نظرم این اتفاقیه که داره می‌افته. خیلی خب، باید تمومش کنیم. به کم عقب‌تره.

ببخشید که دیر کردم. از توجه شما متشکرم. دوباره، اگر این چیزها برای شما سوال برانگیز است، امشب بیایید، هفته آینده بیایید.

کمی دنبالشان می‌رویم.